

## أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عرض شد که مواقیت به همان کیفیت که وَقَّتَهَا رَسُولُ اللَّهِ به همان ها منحصر است و احرام قبل از مواقیت احرام باطل است. مگر برای افراد به اصطلاح خاص و نادر، مگر در یک مورد بود که عرض شد که در روایت عبدالله بن سنان<sup>۱</sup> از محاذات با میقات برای آن شخصی که عازم برای حج هست در صورتی که در مدینه بماند. أَقَامَ شَهْرًا یک ماه بخواهد بماند. فقط در آنجا حضرت می فرمایند از محاذات با میقات هم در آنجا می تواند عبور کند.

یک مسئله ای است که ما باید آن را مورد توجه قرار دهیم، چون من دیدم که رفقا و دوستان این قضیه را پرسیدند و سوال کردند و آن این است که چرا در مسائلی که مشاهده می شود از بزرگان - خیلی مسئله دقیقی است - نظر دیگری دارند روی این مسائل. با توجه به آن شناختی که انسان دارد و اشرافی که می داند نسبت به ملاکات احکام و مبانی تشریع وجود دارد<sup>۲</sup>، چرا این مسئله به این کیفیت است؟ در صورتی که ما در این مباحث علمی و فنی به آن نقطه مخالف و آن نقطه مقابل می رسیم. بله، این قضیه جای تأمل دارد، بنده حدسی در این قضیه می زنم. چون یک وقتی یک قضیه ای هست یک مسئله ای هست که این یک مسئله عادی است. حالا فرض کنید پای چپ و راست گذاشتن در یک جا و یا مثلاً فرض کنید پنیر را در شب خوردن، مسائلی که حالا خیلی نمی شود - گرچه این مسائل هم مسائل مهمی است - اما انسان نمی تواند اینها را در آن نسق بیاورد و در آن افق قرار بدهد. می تواند با یک محاملی حمل بر جهات ظاهری کند و تکلیفی که مترتب است با این فرد از نقطه نظر ظاهر. چون علی کل حال بالاخره خود بزرگان در این زمینه مکلف به یک تکالیفی هستند چه بسا ما نمی دانیم. مثلاً فرض کنید در همین صلاة جمعه اگر نظر آقایان باشد - خودم شاهد بودم در آن زمان که مرحوم آقا در نجف بودند، راجع به صلاة جمعه درس مرحوم آقای شاهرودی را می رفتند - آنجا خیلی به ضرس قاطع، حکم به حرمت نماز جمعه می کردند. مگر در صورت حکم به وجوب عینی و تعینی، هم عینی و هم تعینی،

۱ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ أَقَامَ بِالْمَدِينَةِ شَهْرًا وَهُوَ يُرِيدُ الْحَجَّ ثُمَّ بَدَأَ لَهُ أَنْ يُخْرَجَ فِي غَيْرِ طَرِيقِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ الَّذِي يَأْخُذُونَهُ فَلْيَكُنْ إِحْرَامُهُ مِنْ مَسِيرَةِ سِتَّةِ أَمْيَالٍ فَيَكُونُ حِذَاءَ الشَّجَرَةِ مِنَ الْبَيْدَاءِ وَفِي رَوَايَةٍ أُخْرَى يُخْرَمُ مِنَ الشَّجَرَةِ ثُمَّ يَأْخُذُ أَيَّ طَرِيقٍ شَاءَ. الكافي، ج ۴، ص ۳۲۱

۲ - رساله سیروسلوک منسوب به سید بحر العلوم رضوان الله علیه، ص ۱۶۹ و اسرار ملکوت، ج ۲، ص ۳۹۴ و ۴۶۱

منتهی شرط برای وجوب را حضور امام علیه السلام یا حکومت اسلام می‌دانستند که روایات خوبی در این زمینه هست، رفقا لابد رساله صلاة الجمعة را مطالعه کرده‌اند.<sup>۱</sup>

خب این نظر ایشان بوده در همان وقتی که آنجا به آن کیفیت بوده. ولی انسان دائماً در بستر تغییر و تحول هست. وضعیت ایشان از آن موقع تا آخر عمر خیلی تفاوت می‌کرد، کاملاً مسئله ملموس و مشخص است که افراد به یک معانی عجیبی می‌رسند، خیلی عجیب بود.

در همین سفری که به عمره مشرف شده بودم حدوداً یک ماه پیش بود، کتاب مولانا (مثنوی) را هم برده بودم، هر شب وقتی که می‌خواستم بخوابم یک صفحه، دو صفحه می‌خواندم و بعد می‌خوابیدم. یک داستانی دارد، داستان آن طوطی و تاجر و هندوستان.<sup>۲</sup> خب من وقتی این را خواندم یک معنایی در ذهنم آمد گفتم عجب! چه معنای عجیبی ایشان می‌خواهد از این داستان ارائه بدهد؟ و چه واقعیتی در ارتباط بین مسئله عبودیت و ربوبیت که انسان در مقام عبد و بندگی و تظاهر به مظاهر باید چگونه باشد. واقعاً این کتاب مولانا (مثنوی) یک کتاب عجیبی است، یعنی یک اکسیری است که انسان هرچه در آن غور کند باز به یافتن گوهرها و درّهای ناشناخته‌تری می‌رسد، خیلی کتاب عجیبی است. خب بله این معنا آمد در ذهنم و بعد خوابیدم و فردایش رفتم مسجد النبی. نشسته بودم کنار ستون و بعد از نماز مغرب و عشاء و کاری هم نمی‌کردم فقط همین حال توجه بود و قرآنی و چیزی هم نمی‌خواندم بعد یک دفعه دیدم عجب! بدون اینکه توجه کنم، این اصلاً یک چیز دیگری می‌خواهد بگوید. آنچه را که ما در نظر داشتیم به خیال خودمان شق القمر کردیم و چه معنایی در نظرمان آمد و غیر از آنچه که همه می‌فهمند حالا ما چکار کردیم؟ فتح هند و چین و اینها را کردیم! یکدفعه اصلاً دیدم عجب! یک معنایی در ذهن آمد که بین آنچه را که من در تصور داشتم و بین این معنا، تفاوت از زمین تا آسمان است. نه تفاوت یک تفاوت قلیل، یک تفاوت عظیمی بود که اصلاً مگر می‌شود انسان یک همچین چیزی را بدست بیاورد در عین اینکه آن معنای اوّل در جای خودش محفوظ بود. آن هم یک معنای عمیق و خیلی دقیق و خیلی رقیق و بسیار قابل توجه، اما این یک معنای عجیب‌تر، و می‌توانم بگویم که در برابرش یک سرّی بود.

ممکن است بالاتر از این باشد، یکی را آدم می‌فهمد، الان همین طور بطن‌هایی و اعماقی داشته باشد، هر کدام به اصطلاح در راستای خودش. مطالبی که بزرگان گاهی ممکن است به این مطالب اشراف و اطلاع پیدا کنند، ممکن است از این باب باشد یعنی فرض کنید که انسان وقتی که طبق همین

۱ - صلاة الجمعة، الفصل الاول ص ۴۱

۲ - مثنوی معنوی دفتر اوّل: قصه بازرگان که طوطی او را پیغام داد به طوطیان هندوستان .....

فرمول ظاهری و عادی و کلاسیک و فنی به این روش اجتهاد و استنباط و امثال ذلک می‌پردازد، این قضیه خب به یک نتیجه‌ای از نتایج می‌رسد که مکلف هم هست به آن نتیجه عمل کند.

ولی همان طوری که بنده در سال گذشته گفتم - اگر خاطر رفقا باشد - چون دوباره سوال شده بود خواستم تصریح کنم به این مسئله که ممکن است یک مطالبی باشد که ما نتوانیم به آن مسائل برسیم و تا وقتی که آن مطالب روشن نشود، ما موظف و مکلف هستیم بر همین شناخت و وصول و همان مدرکات و منتجات ظاهری. و طبق آنچه از ادله‌ای که در دست ماست و اقامه می‌شود، طبق آن ما موظف و مکلف هستیم که عمل کنیم. اگر بنا باشد که یک حقیقت بالاتری ارائه بشود بالاخره باید از یک متمسک ظاهری و منطقی و علمی و فنی بایستی که برخوردار باشد، همین طوری نمی‌شود که نشست و گفت آقا این است و باید عمل کرد، حساب و کتاب باید کرد.

لذا شما می‌بینید که در اواخر زمان حیات مرحوم والد رضوان الله علیه خودشان این رساله صلاة الجمعة را مرور کرده بودند و از نظرشان نسبت به اول برگشتند. بنده خودم یادم است در تهران وقتی که در یک مجلسی بودیم خدا رحمت کند مرحوم آقای مطهری هم بود و این آقا سید ابراهیم کرمانشاهی حفظه الله که فعلاً در تهران و در قید حیات هستند و یکی دو نفر دیگر هم بودند. صحبت از همین نماز جمعه و اینها شد. آقای مطهری رو کرد به مرحوم آقا و گفتند که ظاهراً نظر حضرتعالی بر وجوب عینی و تعینی نماز جمعه است فی کلّ من الاوقات، ایشان فرمودند: بله، همین طور است که شما می‌فرمایید منتهی این مشروط به حکومت اسلام است - توجه کردید - آن مشروط به حکومت اسلام است.

و بعد یکی از همان‌ها گفت حالا که حکومت اسلامی نیست - در همان زمان شاه - آن موقع که حکومت اسلام نبود، الان حکومت اسلام است! آن موقع که این حرف‌ها نبوده، بله! آن زمان گفتند حالا که حکومت اسلام نیست، خب پس چه؟ ایشان فرمودند ما الان گناه می‌کنیم برای ترک صلاة جمعه به جهت عدم اقدام بر تشکیل حکومت اسلام، یعنی از باب عدم اقدام بر ایجاد مقدمه، مقدمه برای وجوب، ما الان داریم گناه می‌کنیم، باید اقدام کنیم بر تشکیل حکومت اسلام. خب الحمدلله انجام شد و دیگر گناهی بر ما نوشته نمی‌شود، گرچه ما در این زمینه کاری نکردیم، ولی خب گناهی بر ما نیست. حکومت تشکیل شد اسلام واقعی هم تشکیل شد و خب دیگر مسئله حل شد، حالا دیگر گناهی بر ما نوشته نمی‌شود.

این وجوب تعینی و عینی به حال خودش باقی است. نه اینکه بخواهد اصلاً در این زمان به واسطه عدم مقدمه تغییر پیدا کند، یعنی این مقدمه، مقدمه وجوبیه نیست، مقدمه وجودیه است<sup>۱</sup>.

می‌دانید که مقدمه یا مقدمات وجودیه است یا وجوبیه. مقدمات وجوبیه مثل آن مقدماتی که تحقق آنها شرط وجوب و شرط اصل تعلق تکلیف است. در مقدمات وجودیه مثل تهیه مسائل و چیزها و اسباب و ادواتی که باید انسان انجام بدهد مثل اینکه فرض کنید وضو که مقدمه وجودیه برای صلاة است نه مقدمه وجوبیه. بنا بر آن تفسیری که قبلاً در بحث واجب مشروط و مطلق خدمت رفقا گفتیم. آنجا گفتیم که به نظر ما واجب مشروط نداریم خیلی موارد مختصری داریم. همه موارد واجب، واجب مطلق است.

من امروز داشتم نظر یک بنده خدایی را که فوت کرده و از بزرگان و فقها بوده راجع به استطاعت می‌خواندم، واقعاً خیلی فرق است.

عرض کنم حضورتان که ولی در اواخر ما می‌بینیم که بسیار بسیار ایشان از آن نظرشان برگشتند و حتی در غیر از حکومت اسلام هم حکم به جواز و استحباب صلاة جمعه دادند. آن اوّل رساله را شما نگاه بکنید اصلاً حکم به بطلان و عدم جواز به [اقامه] صلاة است. این مربوط به زمان‌هایی است که در آن موقع در حال و هوای همین مباحث بودند. ولی بعد در اواخر عمر هم حواشی و تعلیقاتی دارند که بعداً اضافه کردند. خب این تا استحباب، بعد ما آمدیم همان را وجوبش کردیم. همین نماز صلاة جمعه را مورد یک تجدید نظر قرار دادیم و به این نتیجه رسیدیم که اصلاً صلاة جمعه واجب است فی کلّ حال و فی کلّ زمان و فی کلّ مکان.<sup>۱</sup> و صلاة ظهر، صلاة جمعه است یعنی ما یک صلاة ظهر بیشتر نداریم و آن صلاة ظهر در غیر از یوم الجمعة أربع رکعات است و همان صلاة ظهر در یوم الجمعة رکعتین است. توجه کردید؟ همان صلاة ولی رکعتین. منتهی برای تحقق صلاة جمعه یک شرطش وجود پنج نفر یا هفت نفر است که واحد منهم بتواند به ایراد خطبه پردازد ولو اختصاراً باشد.<sup>۲</sup> پس بنابراین الان در هر نقطه‌ای از نقاط [باید خوانده شود] البته اگر در شهری باشد که نماز جمعه باشد خب آن در وهله‌ی اوّل است. بله. اما انسان در شهری باشد که نماز جمعه نباشد مثلاً فرض کنید که ما کربلا مشرف می‌شویم یا مثلاً مکه یا مدینه و اینها مشرف می‌شویم بنده در همانجا با رفقای که بودیم در روز جمعه، نماز جمعه می‌خواندیم. یا در لبنان در همان جمعی که بودیم.

چون ظهر نماز جمعه واجب است همان نماز ظهر ولی دو رکعت و یک خطبه می‌خواندم اما اینجا خب الحمدلله نماز جمعه در شهرها و بلاد هست، خب آن مسئله دیگری است و این مسئله به این کیفیت است.

۱ - صلاة الجمعة، ص ۳۹ و ۱۰۰ تا ۱۰۲

۲ - مانند بالا

در مورد قضیه میقات هم که احرام از محاذات میقات باشد، در آنجا این احتمال را ما باقی بگذاریم که حالا لعل اینکه صلاح بر این نبوده که این مطلب اظهار بشود و در زمان ظهور آن حضرت شاید این قضیه بخواند توسط آن حضرت باشد، ما نمی‌دانیم. اما اینکه مسئله احرام یک مسئله مهمی است، یک قضیه‌ای است که فرض کنید یک بزرگ بخواند یک همچنین مطلبی را بگوید، نمی‌شود بدون توجه به ادله آن هم در آخر عمرش نه در غیر دوران بگوید، و بدون توجه به اینها بگوید.

اما صحبت در این است که تا وقتی که ما در این افکار هستیم در این سطح هستیم و با این ادله ما ارتباط داریم آنچه را که به نظر می‌رسد موظف هستیم بر طبق آن ما عمل کنیم.

آنچه را که به نظر می‌رسد این است که از مواقیق وَقَّتْهَا رَسُولُ اللَّهِ انسان نمی‌تواند تعدی کند و به محاذات بخواند بپردازد، این مربوط به خود محاذات بود.

و اما مربوط به قبل از محاذات همان طوری که عرض شد روایاتی در این زمینه هست که قبل از محاذات را حضرت باطل می‌داند. فرض بکنید مثل روایت عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مَنْ أَحْرَمَ مِنْ دُونِ الْمِيقَاتِ الَّذِي وَقَّتَهُ رَسُولُ اللَّهِ فَأَصَابَ مِنَ النِّسَاءِ وَالصَّيْدِ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ<sup>۱</sup>.

حالا موقع اصابه همین موقع است؟ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ این دیگر چیزی بر او نیست، این هم یک روایت از امام محمد باقر.

و یک روایت دیگر عبدالله بن جعفر حمیری است که از عبدالله بن بکیر است که عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: حَجَّجْتُ فِي أَنَاسٍ مِنْ أَهْلِنَا...<sup>۲</sup>

و خب این روایت را دیروز خواندیم، حضرت می‌فرماید: که باید بار از میقات باشد.

روایت دیگر که حضرت می‌فرماید: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْإِحْرَامُ مِنْ مَوَاقِيتِ خَمْسَةٍ وَقَّتَهَا رَسُولُ اللَّهِ لَا يَنْبَغِي لِحَاجٍّ وَلَا مُعْتَمِرٍ أَنْ يُحْرِمَ قَبْلَهَا وَلَا بَعْدَهَا وَ ذَكَرَ الْمَوَاقِيتِ ثُمَّ قَالَ وَلَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَرْغَبَ عَنْ مَوَاقِيتِ رَسُولِ اللَّهِ<sup>۳</sup>.

خب این هم مواقیق رسول الله، این هم در اینجا یک روایت دیگر که صریح در این قضیه است.

۱- وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۲۲

۲- وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۲۱

۳- وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۲۳

مثل روایت دیگر از عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ إِنَّا نُرَوِّى بِالْكُوفَةِ - أَنَّ عَلِيَّاع قَالَ إِنَّ مِنْ تَمَامِ حَجِّكَ إِحْرَامَكَ مِنْ دُورَةِ أَهْلِكَ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ لَوْ كَانَ كَمَا يَقُولُونَ لَمَا تَمَتَّعَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِشَيْبِهِ إِلَى الشَّجَرَةِ.<sup>۱</sup>

اگر این طور که از دویره اهل این احرام بسته بشود که دیگر حضرت رسول با همان لباس‌ها تا مسجد شجره نمی رفت و از دم همان منزل لباس احرام می پوشید این مسئله برخلاف است. روایات در اینجا زیاد است و همه بر یک مسئله اجماع دارند و هیچ در اینجا حتی تسامحی هم در بعضی از روایات مشاهده نمی شود.

نکته‌ای که در این قضیه است، مسئله مربوط نذر است برای موارد استثنا که مورد، مورد نذر است. همان طور در مورد خوف، انسان می تواند قبل از میقات احرام ببندد. اما در مورد خوف روایت، روایت معاویه بن عمار است از امام صادق که حضرت فرمودند. عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ لَيْسَ يَنْبَغِي أَنْ يُحْرَمَ دُونَ الْوَقْتِ الَّذِي وَقَّتَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - إِلَّا أَنْ يُخَافَ فَوْتُ الشَّهْرِ فِي الْعُمْرَةِ.<sup>۲</sup>

اگر بخواهد بیاید میقات در عمره، می ترسد که دیگر نتواند به عمره اش برسد و از دست برود. در این صورت می تواند از همان محل و منزل خودش احرام ببندد و دیگر از همان مسیری که هست لازم نیست بگذرد، از آن مسیری که برایش هست به مکه برود بدون اینکه از میقات عبور کند. من خیلی از افراد دیده‌ام، بسیاری از افراد را نمی دانم چرا اینها توجه نمی کنند، افراد می آیند احرام می بندند و بعد دوباره می آیند فردا یک احرام دیگر از مسجد تنعیم می بندند. هر روز یک عمره انجام می دهند و این روحانیان کاروان هم می گویند بیایید ثواب دارد و فلان است تا بعد هم خودشان به یک مسائلی برسند. در حالی که هر یک ماهی، یک عمر تشریع شده و قبل از عشرة ایام احرام باطل است. یعنی اگر اصلاً کسی احرام ببندد احرامش باطل است و عمره انجام نمی شود و تا یک ماه کراحت شدید دارد مگر اینکه این عمره را اگر در شعبان انجام می دهد و در رجب انجام می دهد یکی دو روز به انتهای رجب بوده آن به حساب شعبان گذاشته می شود. اما هر ماهی یک عمره باید انجام داد نه اینکه عمره های متعدده<sup>۳</sup>. شعبان هم برای خودش عمره دارد.

۱- وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۲۳

۲- وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۲۶ و الکافی ج ۴ ص ۳۲۲

۳- اجماع از منظر نقد و نظر ص ۲۱۸ پاورقی

اگر توجه داشته باشید در روایت امام رضا- این روایت را دیروز خواندیم - که حضرت فرمودند:  
 عَنْ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ الرَّضَا أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى الْمُأْمُونِ فِي كِتَابٍ وَ لَا يَجُوزُ الْإِحْرَامُ دُونَ الْمِيقَاتِ قَالَ اللَّهُ  
 تَعَالَى وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ<sup>۱</sup>

حضرت می‌فرمایند: اگر قرار است حج و عمره انجام بدهی از سر شکمی انجام نده برای خدا باید انجام بدهی، خدا هم گفته که از میقات باید باشد، ما نمی‌توانیم در احکام و تکالیف ابراز سلیقه کنیم وقتی که مواقیت، این مواقیت معین شده و توقیت شده باید طبق آن انجام داد، توجه کردید. حالا هم فرض بکنید این لله که حضرت می‌گوید این را می‌خواهد برساند که اگر قرار است لله باشد ما دیگر برای چه بیاییم در اینجا فضولی در تکلیف کنیم و از خودمان هی اضافه و کم و زیاد کنیم.

شارع مقدس برای هر شهر فقط یک عمره قرار داده و روایاتش هم هست<sup>۲</sup>. البته روایاتش را هم بعداً می‌خوانیم. بله حالا بعداً به آنها می‌رسیم شاید هم در همین امسال برسیم. حتی من دیدم از همین آقایان صاحب رساله، اینها هر روز آنجا که بودیم می‌آمدند عمره انجام می‌دادند.  
 تلمیذ: نیابتاً نمی‌شود؟

استاد: نیابتاً هم نمی‌شود چون بالاخره این شخص دارد انجام می‌دهد نیابت که نمی‌شود و الا هر کس از طرف هر شخص می‌آید انجام می‌دهد. آدم مرده هایش تا حضرت آدم چند نفرند؟! هر روز یک جد و بگير تا حضرت شیث جا دارد که بخواهد برود!

از خودمان نباید اضافه کنیم آنچه را که خدا گفته باید انجام بدهیم، این مهم است. خدا گفته به جای عمره طواف کن. چه کسی باید قبول کند؟ تو باید قبول کنی یا من خدا باید قبول کنم. من خدا می‌گویم عمره باطل است قبل از اتمام شهر، عمره کراهت شدید دارد. خب می‌خواهی حرف گوش بدهی برو این کار را بکن.

همه در دسر ما آقا این است که خودمان می‌آییم اظهار سلیقه می‌کنیم. یک روایت عجیبی امام صادق علیه السلام داشتند خیلی روایت، روایت جالبی است برای کسی که بترسد که فوت بشود. می‌فرمایند: که می‌تواند از همان منزل خودش احرام ببندد و بدون اینکه از میقات عبور کند، برود به مکه که زود به عمره همان ماه برسد.

۱- وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۲۰

۲- الکافی ج ۴ ص ۵۳۴ باب العمرة المبتولة و وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۳۰۷

لَيْسَ يُنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يُحْرِمَ دُونَ الْمَوَاقِيتِ الَّتِي وَقَّتَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَّا أَنْ يَخَافَ فَوْتَ الشَّهْرِ فِي الْعُمْرَةِ.<sup>۱</sup>

نظیرش روایت صاحب بن عمار است روایت صحیح السندی هم هست عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَجِيءُ مُعْتَمِرًا عُمْرَةً رَجَبٍ فَيَدْخُلُ عَلَيْهِ هَلَالُ شَعْبَانَ قَبْلَ أَنْ يَبْلُغَ الْوَقْتَ أَيْحُرِّمُ قَبْلَ الْوَقْتِ وَ يَجْعَلُهَا لِرَجَبٍ أَوْ يُؤَخِّرُ الْإِحْرَامَ إِلَى الْعَقِيقِ وَ يَجْعَلُهَا لِشَعْبَانَ قَالَ يُحْرِمُ قَبْلَ الْوَقْتِ فَيَكُونُ لِرَجَبٍ لِأَنَّ لِرَجَبٍ فَضْلَهُ وَ هُوَ الَّذِي نَوَى.<sup>۲</sup>

چه کار کند؟ اگر قبل از عقیق بخواند احرام ببندد برای شعبان، این از رجب حساب می‌شود. آنجا احرام ببندد یا نه بیاید تاهمان وادی العقیق به آنجا برسد و هلال هم برایش حلول بکند و عمره‌اش بشود عمره شعبان؟ يوم رجب است چه کند؟ قَالَ يُحْرِمُ قَبْلَ الْوَقْتِ لِرَجَبٍ.

حضرت می‌فرمایند: خدا ثواب دو عمره به او می‌دهد قبل الوقت برای رجب احرام می‌بندد فَيَكُونُ لِرَجَبٍ لِأَنَّ لِرَجَبٍ فَضْلَهُ وَ هُوَ الَّذِي نَوَى چون عمره رجبیه دارای ثواب بسیار است الان خدا به او ثواب عمره رجبیه را می‌دهد، پس این جا اشکالی ندارد.

پس معلوم می‌شود کسانی که می‌خواهند عمره شهر را درک بکنند و می‌ترسند اگر بخوانند از میقات عبور کنند هلال شهر جدید بر آنها حلول کند، اینها می‌توانند قبل از میقات هر جا شد، خانه شان و یا هر جا شد قبل از اینکه هلال حلول بکند، مثلاً نیم ساعت مانده به حلول ماه زود همانجایی که هستند احرام ببندند. در همان وادی، در همان خیابان قبل از اینکه به میقات برسند احرام ببندند. این احرام ماه رجب می‌شود بعد فردایش هم می‌تواند (یا چند روز دیگر) عمره ماه شعبان انجام بدهند، این اشکال ندارد. لذا احرام قبل از حلول هلال شهر جدید جزو همان شهر به حساب می‌آید. خب در اینجا که روایت داریم و درست است.

تلمیذ: یعنی عمره در وسط ماه شعبان انجام می‌شود؟

استاد: بله عمره در وسط شعبان انجام بشود به حساب رجب گذاشته می‌شود. همان تلبیه مهم است که در چه وقتی بوده.

تلمیذ: خصوص ماه رجب نیست؟

۱- وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۲۶ و الکافی ج ۴ ص ۳۲۳

۲- الکافی ج ۴ ص ۳۲۳ و وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۲۶



استاد: نه، ماه رجب عنوان مشیر است و آلا نه، حالا چون در آنجا بوده و لذا آن روایت بالا داریم  
إِلَّا أَنْ يَخَافَ قَوْتَ الشَّهْرِ. شهر یعنی مطلق هر شهری، منتهی آن شخص چون در رجب بوده این را از  
آنجا عنوان می‌کنیم. بله در آنجا داریم و این مربوط به این است.

اما روایتی بود در مورد اخذ به ایسر است. این روایت، روایت قبل از میقات است و روایت حنان  
است<sup>۱</sup> كُنْتُ أَنَا وَ أَبِي وَ أَبُو حَمَزَةَ الثَّمَالِيُّ وَ عَبْدُ الرَّحِيمِ الْقَصِيرُ وَ زِيَادُ الْأَخْلَامُ فَدَخَلْنَا عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ فَرَأَى  
زِيَادًا قَدْ تَسَلَّخَ جَسَدَهُ.

ما آمدیم خدمت امام باقر علیه السلام و حضرت نگاه به صورت و چهره‌اش کرد، دید خیلی  
صورتش پژمرده شده بود. وقتی پوست پژمرده می‌شود می‌گویند تسلخ فقال لَهُ مِنْ أَيْنَ أَحْرَمْتَ أَقْتَابَ وَ  
فِلَانٍ وَ این چیزها پژمرده‌اش کرده بود. قَالَ مِنَ الْكُوفَةِ - قَالَ وَ لِمَ أَحْرَمْتَ مِنَ الْكُوفَةِ.

حضرت فرمودند برای چه از کوفه؟ فَقَالَ بَلَّغْنِي عَنْ بَعْضِكُمْ أَنَّهُ قَالَ مَا بَعْدَ مِنَ الْإِحْرَامِ فَهُوَ  
أَعْظَمُ لِلْأَجْرِ احرام هر چه از بعیدتر و دورتر باشد (انسان در حال احرام) اجرش بیشتر است، فضلش  
بیشتر است. فَقَالَ مَا بَلَّغَكَ هَذَا إِلَّا كَذَّابٌ. حرف حرف غلطی است که به شما رسیده. ثُمَّ قَالَ لِأَبِي حَمَزَةَ  
مِنْ أَيْنَ أَحْرَمْتَ از کجا حرام بستی؟ قَالَ مِنَ الرَّبْذَةِ. ربذه احرام بستم.

مثل اینکه به ابی‌ذر خیلی علاقه داشته و داغ بوده. دیدم ابی‌ذر اینجاست گفتم که از اینجا احرام  
ببندم. ابی‌ذر از مدافین بود و از مجاهدین بود. حتماً از مسجد شجره مهم تر است!! [چون قبر] ابی‌ذر  
هست حتماً از آنجایی که خدا گفته بالاتر است! اینها همه خیالات ماست. ما همین هستیم، ما هم در  
همین حال و هوا هستیم!

قَالَ لَهُ وَ لِمَ لِأَنَّكَ سَمِعْتَ أَنَّ قَبْرَ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا فَأَحْبَبْتَ أَنْ لَا تُجَوِّزَهُ. خیال کردی قبر  
ابی‌ذر در اینجا است و مکان مقدسی است، گفتمی قبر ابی‌ذر هست ما محرماً از این قبر رد بشویم در حال  
عادی نباشیم. ثُمَّ قَالَ لِأَبِي وَ لِعَبْدِ الرَّحِيمِ بِهِ پدروم گفت مِنْ أَيْنَ أَحْرَمْتُمَا از کجا محرم شدید فَقَالَا مِنَ  
الْعَقِيقِ فَقَالَ أَصَبْتُمَا الرُّخَصَةَ... شما به آنچه را که تکلیف است عمل کردید وَ اتَّبَعْتُمَا السُّنَّةَ...

و بعد حضرت این را می‌فرمایند: وَ لَا يَعْزِضُ لِي بَابَانِ كَلَاهُمَا حَلَالٌ إِلَّا أَخَذْتُ بِالْيَسِيرِ... این  
کلام، کلام عجیبی است وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ يَسِيرٌ يُحِبُّ الْيَسِيرَ وَ يُعْطَى عَلَى الْيَسِيرِ مَا لَا يُعْطَى عَلَى الْعُنْفِ.  
خیلی این کلام عجیبی است، حضرت می‌فرمایند: باید بنده باشی وقتی خدا برای ما یسیر را انتخاب

کرده چرا ما سخت را در پیش بگیریم! این که می‌آیی و سخت را در پیش می‌گیری چه در دلت گذشته که می‌آیی سخت را انتخاب می‌کنی؟

من سخت‌تر را انتخاب می‌کنم، هان! سخت‌تر که اجر بیشتر بشود، احساس کنم که در این راه تحمل مشقت بیشتری کرده‌ام، شد؟! نه نشد. همین جا پای نفس آمد جلو، وقتی خدا گفته یسیر را می‌توانی بکنی و انجام بدهی برای چه شما رفتی سراغ آن سخت. خدا گفته می‌توانی در سایه هم نماز ظهروت را بخوانی و هم در آفتاب، خب وقتی می‌توانی.....

نه من می‌روم توی آفتاب که آفتاب یک خرده همچین داغ است و من نماز ظهرم را زیر آفتاب خواندم! پای نفس آمد جلو، توجه کردید؟! برو سایه بایست بابا تا اینکه آفتاب به کله‌ات نخورد و داغ نکند یک همچنین چرت و پرت‌هایی از این کله در نیاید. برو قشنگ در سایه بایست، هم خلوص بیشتر است و هم نفست شکسته‌تر است، نفس نمی‌تواند دیگر پز بدهد<sup>۱</sup>.

یک دفعه داخل ماشین نشسته بودیم. یک بنده خدایی بود یک خرده در مشقات بود در حالی که می‌توانست خودش را از آن مشقت دریاورد، خودش را آزاد کند. این جوری می‌کرد! این جوری نیست که هر که ادعا بکند. می‌آیند آدم را می‌اندازند، نمی‌دانم در چه و فلان. بعد اهل ادعاء با آنهایی که پایش ایستاده‌اند فرق می‌کنند. گفتم: همین جوری گفتم. گفتم: تو یکی که نیستی اگر پایش می‌ایستادی نمی‌آمدی بگویی که ما پایش ایستاده‌ایم، پای این چیزها ایستاده‌ایم. بعد به او بر هم خورد. خب البته از ما بزرگتر هم بود. گفتم تو یکی که نیستی، اهلش بودی که نمی‌آمدی به ما پز بدهی که ما پایش ایستاده‌ایم ما پای این سختی‌ها، این مشقت‌ها و این چیزها ایستاده‌ایم.

این مسئله است! امام علیه السلام دارند به ما دستور می‌دهند، دستور عبودیت می‌دهند. وظیفه تو بندگی است، به تو چه مربوط است که خدا سهل را انتخاب کرده یا صعب را اختیار کرده! تو باید به وظیفه‌ات پردازی.

در اینجا مشخص شد برای شخصی که خوف از این دارد که عمره فوت بشود می‌تواند عمره شهر را قبل از میقات احرام ببندد.

مسئله دیگر مسئله نذر است که محل اختلاف است و محل بحث است. که آیا اصلاً نذر برای احرام قبل از میقات منعقد می‌شود یا نمی‌شود که ان شاء الله برای روز دیگر.

تلمیذ: محرم شدن از منزل قبل از میقات مجرد از نیت استحباب دارد؟

استاد: نه استحباب ندارد ولی اشکال ندارد. اتفاقاً روایاتش هست نخواندیم چند تا روایت در این زمینه هست.<sup>۱</sup>

آنچه که استحباب دارد این است که بین عمره تمتع و بین حج تمتع انسان از لباس احرام خارج نشود که این را کسی انجام نمی‌دهد. وقتی حاجی به عمره معتمراً می‌رود بعد از آن چند روز که تا حج مانده، مستحب است و مستحب اکید هم هست، من نمی‌دانم چرا این حرفها را نمی‌آیند این روحانیون به مردم بگویند.

دو، سه سفر قبل که آنجا بودیم، آن روحانی کاروان آمده بود، در افتاده بود که اینها چیست؟- چند تا از رفقا بودند- که اینها را شما از کجا درآورده‌اید؟ به او پیغام دادم، به یکی از رفقا گفتم به او بگوید اوّل یک قدری بر مطالعاتتان اضافه کنید بعداً مسئولیت حجاج را بپذیرید. ظاهراً دیگر هیچ چیزی نگفته بود. بعد که رفته بود در بعثه، گفته بودند همچنین چیزی هست. خب چرا ما نباید اینها را به مردم بگوییم؟ چرا؟ در همانجا افرادی بودند که از دوستان هم نبودند و اینها وقتی متوجه شدند ما این کار را کردیم، اینها لباس احرام پوشیدند، خب هر که می‌خواهد می‌پوشد هر که نمی‌خواهد نمی‌پوشد.

می‌گویند: نه! این طور مردم راحت تر هستند! خب به تو چه مربوط است؟ تو باید حکم شرعی را به مردم بگویی، شاید یکی بخواهد عمل کند. راحت است این که در خانه‌اش بنشیند و اصلاً مکه نیاید، این راحت‌تر است دیگر! یا به جای مکه برود تایلند که خیلی دیگر راحت است، خیلی راحت است، بله! این دیگر راحت‌تر از همه چیز است!

باید حکم ما انزل الله را به مردم گفت. باید گفت - در روایات است - شخصی که در حال احرام باشد همان ثواب حال احرام را به او می‌دهند، این را باید به مردم گفت. خب روایت است! در عین حال باید گفت واجب هم نیست، مستحب است. می‌توانی آقا پیراهن و شلوارت را بپوشی، هر که بخواهد می‌پوشد هر که نمی‌خواهد نمی‌پوشد. چرا نباید گفت؟ تازه می‌آیند اعتراض هم می‌کنند، ای آقا! شما آمده‌اید حکم جدید داده‌اید! برو بابا پی کارت.

تلمیذ: ...؟

استاد: بله عرض کنم که أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا<sup>۲</sup>. این در موردی است که انسان بداند اراده و مشیت الهی بر احمز تعلق گرفته منتهی ترخیصاً علی العباد آن ایسر هم در اینجا تشریع شده. اما نه در آن مواردی که اصل خود حکم آن حکم، یک حکم است. ببینید یک وقتی خدا دو حکم را در اینجا در

۱- الکافی ج ۴ ص ۳۲۱ و ۳۲۲

۲- بحار الانوار ج ۶۷ ص ۱۹۱

عرض هم جعل می‌کند، مطلب ایشان خب مطلب قابل توجهی است. دو حکم را جعل می‌کند که یکی ایسر است، در عرض او حکم دیگری را جعل می‌کند که آن چه؟ حمز است. خب در اینجا داریم که افضل الاعمال بین الامرین حمزها. ولی یک وقتی یک حکم جعل می‌کند مقدمه موصله به آن حکم یکی ایسر است. خب چرا انسان ایسر را اختیار نکند این مربوط به این جاست<sup>۱</sup>.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد

---

۱ - جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به رساله الولایه (طریق عرفان) ص ۶۷ و ۱۷۸ تألیف علامه طباطبایی رضوان الله علیه